

دکتر محمّدامیر شیخ‌نوری*

نقش نفت در جنگ عراق علیه ایران

چکیده:

دولت عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ بین ایران و عراق را به طور یک‌جانبه لغو کرد و تجاوز خود را به خاک ایران آغاز نمود، اما تجزیه خوزستان و الحاق آن به عراق همانند سایر آرزوهای رهبران عراق هرگز تحقق نیافت. هدف این مقاله، بررسی نقش نفت در این تهاجم می‌باشد که با توجه به ارزش افزاینده آن مورد مطالعه قرار گرفته است. بطوری که استان خوزستان به علت دارا بودن ذخایر نفتی فراوان همواره مورد نظر دولتهای حاکم در عراق و حامیان استعماری آن بوده است.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه:

کلمانسو مرد سیاسی معروف فرانسه صریحاً گفته است: ارزش یک قطره نفت مساوی با ارزش یک قطره خون است.^۱

لرد کرزن سیاستمدار مشهور انگلیسی می‌گوید: متفقین به پیروزی نرسیدند مگر به واسطه وجود نفت.^۲

نفت یکی از عواملی است که تمدن جدید را زیرورو کرده است. این ماده، انرژی و نیروی محرک در خانه، صنعت و حمل و نقل و قاطعترین نیرو در جنگ بوده است. برای تأکید بر اهمیت این ماده در جنگ باید یادآور شد که در جهگ جهانی اول کمبود سوخت فرانسه را به شکست تهدید می‌کرد لذا ژرژ کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ در ضمن یک تلگراف به ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا علام داشت: «کمبود سوخت ارتش ما را سریعاً از پا درمی‌آورد و ما را به سوی یک صلح اجتناب‌ناپذیر می‌کشانند. رئیس‌جمهور باید یک ظرفیت اضافی معادل یکصد هزار تن بارگیری شده را برای ارتش فرانسه از کمپانیهای نفت بگیرد... برای جلوگیری از شکست متفقین لازم است که فرانسه... سوخت لازم را که به اندازه خون در جنگهای فردا مؤثر است در اختیار داشته باشد.»^۳

۱- نفت و مداخلات کشورهای استعماری در ایران

رشد این صنعت که تمدن امروز زاییده آن است برای کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران همراه با رنجها، مرارتها و شکست‌ها بوده است، هیچ صنعتی مانند صنعت نفت در اقتصاد دنیا هرگز بدین اندازه مؤثر نبوده و موجب پیچیدگی روابط دولتها نشده است؛ تا جایی که در دنیای امروز روابط بین‌الملل

را منافع نفتی مشخص می‌کند. نفت است که خط‌مشی سیاسی و در نتیجه اقتصادی کشورهای صنعتی با کشورهای نفت‌خیز را تعیین می‌کند. تأثیر نفت به قدری زیاد است که تاریخ معاصر را می‌توانیم به دو گونه تجزیه و تحلیل نماییم: با نفت و بدون نفت. دو گونه تاریخی که صددرصد با هم اختلاف خواهند داشت. نفت مشخصاً کلید اساسی و اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفت‌خیز است، اما آنچه به ایران مربوط می‌شود، نفت و موقعیت جغرافیایی آن یعنی مجاورت با نفت بادکوبه و بغازیسفر و کانال سوئز و واقع شدن در سر راه هندوستان است که از نظر سوق‌الجیشی توجه قدرتهای استعماری را به خود معطوف نموده و در نتیجه برای کنترل منابع نفتی ایران، آنان را به اتخاذ انواع استراتژیها و راهبردهای مداخله مستقیم و غیرمستقیم واداشته است.

مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی، ایجاد و تقویت فساد در بار و فساد نمایندگان و وزرا و سرنگون کردن حکومتها از طریق کودتا از راههایی بوده است که استعمارگران در پیش گرفته‌اند. و در این راستا از تمام امکانات استفاده کرده، از ارتکاب هیچ جنایتی ابایی نداشته‌اند؛ برای مثال، در کودتای سال ۱۳۳۲ محمدرضا پهلوی را که با فضاحت از کشور گریخته بود به کشور باز می‌گردانند تا دوباره ملتی را به زنجیر بکشند. ایران صحنه رقابتها و بازیهای سیاسی قدرتهای بزرگ: آمریکا، روسیه و انگلیس بر سر مسئله نفت بوده است و هر یک از این قدرتها سعی می‌کردند به واسطه دست‌نشانندگان خود قدرتهای دیگر را به نفع خود از میدان خارج کنند و در صورت قادر نبودن بدین کار، برای نیل به اهداف خود، از توافق و همکاری دریغ نکرده‌اند! توافق سال ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره

تقسیم ایران شاهد این مدعا است. قرارداد ۱۹۰۷ دقیقاً مناطق نفتی را در شمال و جنوب شامل می‌شود. در پایان سده نوزدهم، تلاش امپریالیسم انگلستان برای تقسیم ایران به منطقه‌های نفوذ و استقرار فرمانروایی انحصاری خویش در جنوب کشور و حوزه خلیج فارس، با پافشاری بیشتری آشکار شد، اما حکومت روسیه که امیدوار بود نفوذ خود را رفته‌رفته به جنوب ایران بگسترده و در برابر سیاست مطلق انگلستان در این منطقه واکنش نشان دهد، از هر راهی مانع از امضای چنین قراردادی می‌شد. در انگلستان بر اهمیت سیاسی ایران برای امپراطوری انگلستان تأکید و پیشنهاد می‌کردند که سیستان و بلوچستان و خلیج فارس به مستملکه امپراطوری بریتانیا تبدیل شوند؛ چرا که این امر، موقعیت بریتانیا را در خاور میانه و هندوستان، بسیار تقویت می‌کرد. انگلستان به ایران همچون سرچشمه مواد خام ارزان و بازار پرسود فروش هم‌اهمیتی بسیار می‌داد؛ چنانکه لرد کرزن می‌نویسد: «ایران برای رشد فعالیت بازرگانی انگلستان و به کار انداختن سرمایه انگلیسی میدان مناسبی است.»^۴

از طرف دیگر ایران برای روسیه اهمیت فراوان داشت. حکومت روسیه می‌کوشید بهترین موقعیت سیاسی و اقتصادی را در این کشور به دست آورد و تا حد ممکن آن را فرمانبردار خود سازد.

نهایتاً استیلای آلمان بر خاور میانه، آغاز انقلاب در عراق و جنبش‌های بخشی در هندوستان، به نزدیک شدن مواضع روسیه و انگلستان یاری کردند تا اینکه در ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ قرارداد تقسیم مناطق نفوذ در ایران، افغانستان و تبت به امضا رسید.

لازم به یادآوری است که عملکرد قدرتهای استعماری در ایران بر سر نفت و رقابت‌های آنها با همدیگر در این مورد موجب یک قدرت مبارزه در

داخل گردید؛ قدرتی که سرانجام بساط قدرتها را درهم کوبید و باعث اضمحلال رژیم پهلوی که مصداق کامل وابستگی و حافظ منافع قدرتهای استعماری بود، شد.

در آستانه جنگ جهانی اول و در طول آن، امپریالیسم بریتانیا همچنان به مبارزه فعالانه برای توسعه سیادت خود در منطقه خلیج فارس ادامه می داد برای تأمین این سیادت، دولت بریتانیا کمیته سری خاصی به ریاست «بونزن» تشکیل داد که می بایست در مورد تغییر نقشه جغرافیایی شرق عربی و از جمله خلیج فارس، تصمیم نهایی را اتخاذ کند. در سال ۱۹۱۲، دیپلوماتها و جاسوسان انگلیس در خلیج فارس، مسأله احداث شیخ نشین بصره را مورد بحث قرار داده بودند. آنها در نظر داشتند بصره را از عراق جدا کنند و با بر تخت نشاندن «طالب پاشا» عامل قدیمی انگلستان تمام جلگه شط العرب را تحت سلطه انگلستان درآورند.^۵

عامل مهم دیگری که اهمیت ایران و خلیج فارس را برای انگلستان، نه به سبب حفظ منافع آن در هندوستان و آسیا، بلکه به خاطر ایران بیشتر نمود؛ وجود نفت بود. امتیاز نفت داری که یک تبعه انگلیس بود در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ (۹ صفر ۱۳۱۹) به امضا رسید. مدت این قرارداد ۶۰ سال بود و تمام خاک ایران را شامل می شد. بجز پنج ایالت شمالی ایران که از حوزه قرارداد مستثنی بود. استثنا کردن این پنج ایالت برای جلوگیری از تحریک روسها بود تا با اعطای امتیاز نفت به یک تبعه انگلستان مخالفت نکنند.

در سال ۱۹۰۴ لرد فیشر در صدد بود که سوخت ناوگان جنگی انگلیس را به نفت تبدیل کند. در آن موقع انگلستان فاقد نفت بود و نفت خود را از آمریکا و شرکت شل تأمین می کرد. فیشر کمیته ای تشکیل داد تا در مورد-

تهیه نفت برای ناوگان انگلستان مطالعه کند. دستوری که به امضای کمیسیون صادر شد، از این قرار بود: «شما باید به هر نحوی هست راه تحصیل نفت را پیدا کنید و نشان بدهید که ما چگونه می‌توانیم به قیمت ارزان و خرج کم آن را تهیه و انبار کنیم و نیز باید معلوم دارید که چگونه نفت را در زمان صلح می‌توان مرتب و ارزان خرید و در موقع جنگ چه راهی هست که به طور قطع و با اطمینان بتوان نفت را به دست آورد.»^۶

پس از دریافت گزارش کمیسیون، چرچیل سیاست نفت دولت را تنظیم کرده، ضمن نطقی که در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس مبعوثان ایراد کرد، چنین گفت: «سیاست نفت دولت بر دو قسم است. یکی موقتی و دیگری مالی. سیاست مالی ما این است که وزارت دربار مالک مستقل و استخراج‌کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد... و تا حد امکان مقادیر نفت مورد نیاز ما را از منابعی که تحت کنترل یا نفوذ ماست و از راه‌های دریایی که نیروی دریایی ما به سهولت بتواند آنها را محافظت نماید تأمین کند و سیاست موقتی ما این است که مقادیر کافی نفت خریده و ذخیره نماییم.»^۷

تقریباً مقارن سالروز فوران نفت در مسجد سلیمان بود که چرچیل لایحه‌ای را به مجلس برد که به موجب آن دولت انگلستان اکثر سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نمود. پس از اینکه انگلستان سهام را خریداری کرد، دو نماینده از طرف دولت در هیأت مدیره عضویت و اختیار داشتند هر اقدامی را که مخالف مصالح دولت انگلستان تشخیص دهند و توکنند و نظر آنها پس از تصویب دولت، قطعی بود.

این انتقالات بدون اینکه با ایران یعنی صاحب نفت مشورتی صورت گیرد، انجام گرفت. دولت ایران با داری قرارداد امضا کرده بود، ولی اکنون

دولت انگلستان جانشین او شده بود. عده‌ای از مردم آگاه به سیاست روز و آزادیخواهان به این معامله معترض بودند و شادروان خیابانی یکی از آزادیخواهان مشروطیت در نطقی که راجع به این معامله ایراد کرد، گفت: «امتیازی که به داری داده شده، نباید منتقل به دولت امپراطوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله، نادرست و خائنانه است زیرا دوست انگلستان هیچ گاه توفیق نمی‌یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنابراین داری را به میان آورد و او را وسیله تحصیل امتیاز قرارداد و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان کرد. این عمل، خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است».^۸

چرچیل در مجلس عوام انگلستان در موضوع اهمیت نفت ایران برای انگلستان گفت: «از مدتی پیش دولت انگلستان برای کسب منابع نفتی ایران به لحاظ حفظ اداره هندوستان و عظمت امپراطوری انگلیس فعالیت‌های سیاسی نمود و مخصوصاً مراقبت شد که کمپانیهای خارجی سهام شرکت نفت را خریداری نمایند».^۹

برای تشریح وضع کمپانی در آن تاریخ، عبارات زیر را که به قلم یک نویسنده انگلیسی نوشته شده است، عیناً نقل می‌کنیم: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد و در ازای میلیونها که از کشور می‌برد مبلغ ناچیزی به دولت می‌داد. با چنان استقلالی رفتار می‌کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای هر قدر هم مقتدر بود، تحمل نمی‌نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می‌داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می‌کرد و به آینده

درخشان خود اعتماد داشت، قابل تحمل نبود.»^{۱۰}

درباره منافع سرشار انگلیسی چرچیل در کتاب معروف خود - بحران جهانی - می نویسد که آن دولت تنها در دوره چهار ساله جنگ بین الملل اول بالغ بر هفت میلیون و پانصد هزار لیره از قرارداد خود با کمپانی سود برد و این علاوه بر منافع نامرئی دیگری بود که به دولت مزبور می رسید.^{۱۱}

قرارداد داری نمونه کامل یک قرارداد استعماری بود.^۳ خاک کشور زیر نفوذ کمپانی قرار داشت. این قرارداد علاوه بر اینکه حقوق اقتصادی ایران را زیر پا می گذاشت حاکمیت ایران را هم زیر سؤال می برد. قدرت و نفوذ کمپانی، در حقیقت، دولتی در دولت ایجاد کرده و عملاً همه کشور را از تحت سلطه حکومت مرکزی خارج ساخته بود. صاحب امتیاز در موارد بسیار از حقوق خارج الملکتی برخوردار بود. قوانین مالیاتی کشور در حق او قابل اعمال نبود. دروازه های کشور برای ورود هر نوع کالایی که می خواست، اگر چه مقررات کشور آن کالا را ممنوع قلمداد می کرد، باز بود. دولت هیچ گونه اختیاری در عملیات مربوط به امتیاز نداشت. اداره عملیات مطلقاً به میل و اراده صاحب امتیاز انجام نمی شد. حوزه امتیاز آنچنان وسیع بود که جا برای ورود و مداخله دیگری باقی نمی ماند.^{۱۲}

از این تاریخ به بعد است که نفت چهره تاریخ ایران را تغییر می دهد و تاریخ با نفت شروع می شود. تاریخ ایران با نفت، پر است از جنایات مربوط به غارت این ماده خام. تا جایی که برای حفظ و حراست از تشکیلات نفت، رضاخان را روی کار می آورند. رضاخان قرارداد داری را که در سال ۱۹۳۳ چیزی به اتمام آن نمانده بود، به مدت ۶۰ سال دیگر به نفع انگلیسی ها تمدید می کند.

انگلیسی‌ها آنچنان نفت ایران را ارزنده یافتند که به محض آغاز جنگ جهانی اول نیروی امدادی خود را از هندوستان به بین‌التهرین گسیل داشتند تا از مناطق نفت‌خیز و خط‌لوله و پالایشگاه نفت ایران حفاظت کنند. انگلیس در خلال جنگ به ارزش حیاتی نفت در کسب پیروزی کاملاً وقوف یافته بود و این امر در نطق لرد کرزن در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ به خوبی آشکار است: «در حقیقت نسل آینده خواهد گفت که متفقین بر موجی از نفت به پیروزی رسیدند.» آنها ضمناً از وابستگی خود به نفت آمریکا نیز آگاه بودند و بنابراین مصمم بودند که نیازمندیهای نفتی زمان صلح و همچنین احتیاجات زمان جنگ را تأمین کنند. منطقه‌ای که این مقصود را برمی‌آورد، خاورمیانه و مخصوصاً ایران بود که در آن وقت حوزه عملیات آنان بود و منافع کلانی هم نصیبشان می‌ساخت. بنابراین دولت انگلستان مصمم بود که دست سایر ملتها را از منابع نفتی ایران کوتاه کند. دست کم یکی از دلایل تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران همین حفظ منابع نفتی انگلستان در جنوب ایران و حتی بسط آن به شمال کشور بود.^{۱۳}

بعد از جنگ جهانی اول، انگلستان که خود را یگه‌تاز میدان می‌دید، تصمیم گرفت که برای چهارمیخه کردن تسلط خود بر نفت، قرارداد معروف ۱۹۱۹ را بر این کشور تحمیل کند. در یادداشتی که توسط لرد کرزن تنظیم و به منظور توجیه قرارداد در تاریخ ۹ اوت ۱۹۱۹ در میان اعضای کابینه انگلستان توزیع شده بود، چنین آمده است: «ما در گوشه جنوب غربی ایران دارایی هنگفتی به صورت مناطق نفتی داریم که برای تأمین احتیاجات دریاداری بریتانیا منظور شده و ما را دارای منافع مهمی در این قسمت از جهان کرده است.»^{۱۴}

در جهگ جهانی دوّم ایران اشغال می‌شود و یکی از دلایل اشغال ایران، حفظ صنعت نفت ایران بود. که نقش عمده‌ای در این تهاجم داشته است. برای اینکه به اهمّیت فوق‌العاده نفت ایران پی برده شود، شرح زیر از کتاب خاطرات جنگ چرچیل نقل می‌شود: ^{۱۵} «لزوم ارسال انواع و اقسام ساز و برگ و مهمّات برای شوروی از یک طرف و اشکالات روزافزون راه اقیانوس منجمد شمالی و نقشه‌های استراتژیکی متفقین در آینده از طرف دیگر، بیش از پیش، ما را بر آن می‌داشت که برای استفاده کامل از ایران به منظور ارتباط با شوروی اقدام فوری معمول داریم. چاههای نفت ایران به منزله عامل مهمّی در جنگ به شمار می‌رفت. عدّه کثیری از آلمانیها در تهران استقرار یافته بودند و وجهه آلمان در ایران روز به روز بهتر می‌شد.

سران ستاد چنین توصیه کردند که عملیات باید محدود به منطقه جنوب ایران گردد و دست کم یک لشکر با پشتیبانی نیروی هوایی قلیلی برای اشغال معادن نفت ایران لازم است. این نیرو نیز باید از عراق اعزام گردد و حال آنکه ما در آن کشور قوای کافی حتّی برای حفظ امنیّت داخلی نداریم.

ایدن وزیر امور خارجه روز ۲۲ ژوئیه طی گزارشی نظر خود را در این خصوص برای من چنین توضیح داد: امروز بامداد من موضوع فشار آوردن بر ایران را مورد مطالعه بیشتری قرار دادم هر چه بیشتر در این خصوص می‌اندیشم این نکته به نظر روشنتر می‌آید که موفقیّت ما بسته به آن است که بتوانیم به منظور حمایت از معادن نفت ایران، قوای کافی در عراق متمرکز سازیم.

عامل مهم دیگری وجود دارد که لزوم تقویت قوای ما را در عراق تأیید می‌کند، هرگاه روسها شکست بخورند ما باید آماده آن باشیم که خودمان

مناطق نفت خیز ایران را اشغال کنیم؛ زیرا در چنین موردی ایران قادر نخواهد بود در مقابل فشار آلمان برای اخراج ما از ایران مقاومت کند.

نقل مطالب فوق آشکار می‌سازد که نفت ایران چه اهمیتی در جنگ داشته و علت تهاجم ارتشهای بیگانه به ایران تا چه حد به نفت مربوط بوده است.

از سال دوم جنگ که معلوم شد نفت ایران باید مقادیر زیادی فراورده‌های نفتی را برای متفقین تهیه نماید توسعه عملیات شرکت دوباره آغاز گشت و دولتهای انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که لوازم کار را به ایران ارسال دارند. اولین اقدامی که صورت گرفت این بود که مقدمات استخراج از معدن آغاچاری فراهم گشت. یک خط لوله به قطر سی سانتی‌متر و نیم از آغاچاری به آبادان کشیده شد و در سال ۱۹۴۴ به کار افتاد. سال بعد معدن نفت سفید به کار افتاد و خط لوله‌ای به قطر ۲۵ و سی سانتی‌متر از معدن مزبور به نقطه‌ای بین اهواز و شوشتر که موسوم به «ویس» است، کشیده شد و به خط لوله بین مسجد سلیمان و آبادان متصل گردید. ۱۶

۲- هدف عراق از لغو قرارداد ۱۹۷۵ و تجاوز به ایران (از بعد نفت)

بررسی نقش عراق در این خصوص، منوط به مطالعه چگونگی تشکیل دولتی به نام عراق در سال ۱۹۲۱ به دست انگلیسی‌هاست.

در واقع عراق جدید - دستگاه دولتی و خصلت اجتماعی و اقتصادی آن - باز می‌گردد به مرحله آغازین نفوذ اروپا و ادغام این کشور در اقتصاد جهانی به رهبری اروپای صنعتی. این نفوذ به صورت یک عامل دگرگونی بنیادی درآمد و با تبدیل تولید کشاورزی معیشتی عشیره‌ای به تولید برای

بازارهای خارجی (هندوستان مستعمره بریتانیا و اروپا) تغییر عمیقی در اقتصاد این کشور ایجاد نمود.

تسخیر استعماری ولایات عثمانی بصره، بغداد و موصل توسط انگلستان در جریان جنگ جهانی اول، موجب تسجیل و تشدید ازهم گسیختگی این جامعه از نظر قومی و جغرافیایی گردید. ذخایر شناخته شده و احتمال نفت در موصل و همین طور نزدیکی این منطقه به میدانهای نفتی ایران، توجیه کافی جهت برقراری حاکمیت استعماری را فراهم نمود.^{۱۷}

شرکت نفت ترکیه که درست پیش از جنگ جهانی اول براساس منافع شرکتهای انگلیسی، هلندی و آلمانی امتیاز نفت در عراق را کسب کرد، در حقیقت همان شرکت ایران و انگلیس بود که در ایران فعالیت می کرد. بدین ترتیب با توجه به سیاست انگلستان در اجرای سیاست تحت‌الحمایگی در ورای یک قرارداد، اتفاق و همکاری بین بریتانیا و عراق ایجاد می کرد رژیم و رهبری برای عراق برگزیده شود که امضای قراردادهایی با او در جهت حفظ منافع بریتانیا مشکلی نداشته باشد.

برای اجرای این سیاست بود که «سرپرسی کاکس» به ایجاد یک حکومت عربی در عراق و تنظیم روابط بین دو کشور براساس یک قرارداد اتفاق و همکاری مبادرت می ورزد. این حکومت به صورت پادشاهی کشور را اداره می کرد و امیر فیصل به عنوان رهبر آن در نظر گرفته شد. پیرامون مزایای پادشاهی فیصل «آرنولد ویلسون» حکمران قبلی عراق چنین اظهار عقیده کرده بود که انتخاب فیصل می تواند راه حل مناسبی باشد و با این انتخاب بریتانیا می تواند با یک تیر دو نشان بزند. آوردن او و هوادارانش به عراق مانع ادامه مبارزات آنان با فرانسویها در سوریه و به خطر افتادن روابط انگلستان و فرانسه

خواهد شد. علاوه بر این تجربه‌ای که فیصل در سوریه به دست آورده، راه و رسم سازش با بریتانیا و نیز سرخوردگی از ملی‌گرایان عرب را به او آموخته بود.^{۱۸}

برای تحقق این اهداف در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ «حکومت موقت» را تشکیل دادند و در ظاهر، اداره امور عراق را به دست مردم عراق سپردند. عبدالرحمن گیلانی به ریاست حکومت موقت انتخاب گردید و برای امور مختلف کشور، وزرایی از عراقی‌های مورد اطمینان دولت انگلستان تعیین شدند. ولی برای هر وزیری یک مشاور انگلیسی معین گردید. و عملاً کلیه امور همچنان در دست عمال انگلیسی‌ها باقی ماند.^{۱۹}

بدین ترتیب عراق، یک کشور و از لحاظ نظریه‌های جدید سیاسی، پدیده‌ای است که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و به تدبیر سیاسی- نظامی بریتانیا تأسیس شد.^{۲۰}

از این تاریخ به بعد است که عراق به صورت پایگاهی درآمد که به عناوین مختلف در فرصتهای گوناگون، از طریق آن اقداماتی-بر ضد ایران صورت می‌گرفت.

نوشته‌های روزنامه نیویورک تایمز^{۲۱} به نقل از گفته‌های یکی از کارشناسان نظامی مسایل خاورمیانه، حاکی است که «طرح جنگ عراق برای اشغال ایران در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ ه.ش) سال ملی شدن نفت در ایران و به خطر افتادن منافع استعمارگران) با کمک و یاری انگلستان پی‌ریزی گشت و هدف از آن تسلط بر استان نفت‌خیز خوزستان بود، مشروط بر این که دوران متارکه‌ای «در پی حمله برقرار گردد و در طول دوران یاد شده ایران از این استان به نفع عراق چشمپوشی کند. نقشه مزبور بارها مورد جرح و تعدیل قرار گرفت تا

هماهنگ با شرایط و احوال زمان باشد. طی طرح مزبور عراق می‌بایست شیوه مارشال مونتهگمری انگلیس را در به کارگیری وسیع توپخانه که در نبرد العلمین امتحان خود را پس داده بود و عراق ماه گذشته آن را در جبهه‌های نبرد به کار گرفت، پیش گیرد».

این روزنامه می‌افزاید: «طرح یاد شده توسط مستشاران انگلیسی که در آن زمان در مناطق مختلف خاورمیانه حضور داشتند، در نظر گرفته شد ولی به این دلیل که ایران تحت نفوذ استعمار انگلستان بود، از اجرای آن صرف نظر شد».

در همین زمان، شایعاتی از بغداد به گوش می‌رسید که شیخ عبدالله، پسر شیخ خزعل، که از قاهره وارد بغداد شده بود، مصمم است از دولت ایران به اتهام بدرفتاری با اعراب، به اتحادیه عرب شکایت کند. متعاقب این تصمیم، یادداشتی از طرف برخی از رؤسای قبایل عرب خوزستان برای جامعه عرب ارسال شد که در آن درخواست شده بود تا موقعیت خوزستان - که آن را «عربستان» نامیده بودند - در دستور کار شورای جامعه قرار گیرد. اما جامعه عرب به علت مخالفت مصر، در آن زمان به این مسأله رسیدگی نکرد. علت مخالفت مصر، وجود روابط خانوادگی بین دولتهای ایران و مصر (ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه، خواهر ملک فاروق، پادشاه مصر) بود. این امر در حالی بود که دولت عراق از طرح مذکور در شورای جامعه عرب به شدت پشتیبانی می‌کرد.^{۲۲}

اگر به دهه پنجاه میلادی سده کنونی یعنی به زمانی که نقشه اشغال ایران طراحی شده است، باز گردیم، درخواستیم یافت که در آن هنگام تهدیدی واقعی، مصالح شرکتهای غربی را در استان خوزستان به خطر انداخت. زیرا

با توجه به این توضیحات تاریخی یکی از ادعاهای عراق علیه ایران وجود مناطق نفت خیز می باشد. به طوری که از زمان استقلال عراق تاکنون، استان خوزستان ایران به علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقعیت استراتژیکی، همواره مطمع نظر توسعه طلبانه دولتهای حاکم بر بغداد و حامی آنها، یعنی دولت انگلستان بوده است. دولتهای عراق و انگلیس تاکنون در زمانهای مختلف چندین بار برای تجزیه خوزستان ایران طرح ریزی کرده اند که همه آنها با شکست مواجه شده است. مهمترین این طرحها عبارتند از: ۲۴

- ۱- طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل
- ۲- طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ جهانی دوم
- ۳- طرح تجزیه خوزستان در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران
- ۴- طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸ (کودتای عبدالکریم قاسم در عراق)
- ۵- طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳
- ۶- طرح تجزیه خوزستان در زمان حزب بعث ۱۳۴۷
- ۷- و سرانجام طرح تجزیه خوزستان در جریان جنگ تحمیلی دولت عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت عراق ادعاهای خود را نسبت به خوزستان از سر می گیرد و اقدام به چاپ نقشه های جغرافیایی فراوان و چاپ کتابهای جعلی برای تغییر هویت خوزستان می کند. دولت عراق در این کتابها به تحریف حقایق تاریخی و جغرافیایی و تعیین اسامی مجعول برای شهرها و مناطق خوزستان دست زده است: از جمله در این کتابها، خوزستان، «عربستان»، «خرمشهر»، «محره»، «آبادان»، «عبادان»، «شادگان»، «فلاحیه»، «دشت آزادگان»، «حویزه»، «اهواز»، «الاحواز» و «سوسنگرد»، «خفاجیه» نامیده شده

است.^{۲۵} (به طور نمونه تعدادی از این نقشه‌های جعلی که در عراق و کشورهای اروپایی از جمله فرانسه به چاپ رسیده در ضمایم آورده شده است.)

در اجرای این اهداف، صدام حسین از ماه آوریل ۱۹۸۰ در سخنرانیهای خود آشکارا علیه ایران و مقامات ایرانی روشنی خشن در پیش گرفت و آشکارا اعلام کرد که برطرف شدن جو نامساعدی که در روابط بین دو کشور به وجود آمده موکول به آن است که ایران با سه شرط زیر موافقت نماید.^{۲۶}

۱- نیروهای ایرانی، بدون قید و شرط، از جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی خارج شود.

۲- وضع حقوقی شط العرب به قبل از قرارداد الجزیره در ۱۹۷۵ برگردد.

۳- این اصل به رسمیت شناخته شود که مردم عربستان (منظور خوزستان است) عرب هستند.

پیشنهادهای بالا نشان می‌دهد که عراق چه مقاصدی را دنبال می‌کند. به این ترتیب که فرصت خوبی پس از انقلاب اسلامی ایران به دست آمده تا از اوضاع بعد از انقلاب استفاده کرده و مناطق نفت خیز را ضمیمه خاک خود نمایند.

صدام حسین فروردین ماه ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) طی سخنان خود خواستار به رسمیت شناختن عربی بودن «عربستان» (خوزستان) شد. متعاقب آن خبرگزاری رسمی عراق اعلام کرد:^{۲۷}

عراق خود را موظف می‌بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد. جایی که یک میلیون عرب در منطقه‌ای نفت خیز زندگی و برای رسیدن به خودمختاری مبارزه می‌کنند.

همچنین صدام حسین در نطق ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ هر جا که مناسب دیده، از روابط تاریخی ایران و عرب که اغلب خصمانه بوده، یاد می‌کند و می‌کوشد اعراب را که طبق ایدئولوژی حزب بعث یک ملت واحد به شمار می‌آیند، در مقابل ایران قرار دهد بنابراین از ایران به عنوان دشمن ملت عرب یاد و به آنان تلقین می‌کند که ایران از عرب متنفر است و ضمناً با ادعای رهبری دنیای عرب و یا لاقلاً کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، خود را به عنوان قیّم اعراب معرفی می‌نماید.

ضمناً صدام حسین به اصل سیاسی ایدئولوژی حزب بعث مبنی بر وحدت اعراب و اینکه اعراب سراسر جهان باید در زیر چتر یک دولت واحد عربی قرار گیرند، فکر می‌کند و چون در جنوب غربی ایران، در استان خوزستان، از قرنهای دور، اقلیت عرب زبان زندگی می‌کنند و از طرفی، خوزستان نیز منطقه نفت خیز و بزرگترین منبع درآمد ارزی ایران است، می‌خواهد اعراب را به طور کلی و عرب زبانان مقیم خوزستان را که قرن‌ها با سایر هموطنان خود در صلح و دوستی به سر برده‌اند به طور اخصّ علیه دولت و مردم ایران تحریک نماید تا بتواند به مقصود اصلی خود که جدا کردن خوزستان از ایران و انضمام آن به عراق است، برسد و یا لاقلاً موجبات تشکیل یک دولت مستقلّ عربی در خوزستان را فراهم نماید که با عراق نوعی روابط نزدیک سیاسی مانند عضویت در یک دولت فدراتیو مرگب از عراق و خوزستان و احتمالاً کویت برقرار کند تا بر قدرت مالی و نظامی عراق افزوده و از قدرت ایران کاسته شود.^{۲۸}

همچنین صدام حسین در ۲۳ اسفند ۱۳۵۹ (۴ مارس ۱۹۸۱)

می‌گوید:^{۲۹}

مردم ما در عربستان (خوزستان) باید خود را برای اعمال حقوق ملی و میهنی خویش در سرزمین خود آماده کنند. همچنین آماده شوند تا به عنوان مردمی که دارای ویژگیهای خاص خود در طول تاریخ بوده و اکنون نیز آنها را دارا هستند، نقش خود را ایفا کنند. مردم ما در عربستان (خوزستان) تمام شرایط را برای ایجاد کشور خود دارند.

روزنامه کویتی القبس نیز به نقل از مقامهای عراق در فروردین ۱۳۶۰ (آوریل ۱۹۸۱) اعلام کرد^{۳۰}: عراق قصد حمله گسترده‌ای به خوزستان دارد و هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاههای نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است.

نتیجه

عراق از زمان پیدایش خود یعنی پس از جنگ جهانی اول تاکنون همواره ادعاهایی نسبت به بخشهایی از سرزمین ایران داشته و با حمایت قدرتهای استعماری برای تجزیه آن تلاش کرده است. یکی از اهداف عراق در حمله به ایران در سال ۱۳۵۹ نیز در جهت همان اهداف بوده است. بنابراین هدف، استان خوزستان به علت دارا بودن ذخایر نفتی همواره مورد نظر دولتهای حاکم بر بغداد و حامیان استعماری آن بوده است. برای تحقق این هدف، صدام حسین در فرودین ماه ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) طی سخنان خود خواستار به رسمیت شناختن عربی بودن «عربستان» (خوزستان) شد. متعاقب آن خبرگزاری رسمی عراق اعلام کرد: عراق خود را موظف می‌بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد. جایی که یک میلیون عرب در منطقه‌ای نفت خیز زندگی می‌کنند.

و یا روزنامه کویتی القیس به نقل از مقامهای عراق در فرودین ماه ۱۳۶۰ (آوریل ۱۹۸۱) اعلام کرد:

عراق مترصد حمله گسترده‌ای به خوزستان است و هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاههای نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت در آن است.

بنابراین نوک پیکان حملات عراق، متوجه منطقه خوزستان بود. اشغال این منطقه برای عراق چند فایده دربرداشت:

- (۱) عراق با اشغال خوزستان می‌توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد.
- (۲) منطقه حاصلخیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز بود و اشغال چنین سرزمینی، هم باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می‌شد و هم می‌توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد.

منابع و یادداشتها

- ۱- لسانی ابوالفضل: طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، چاپ مهر، ۱۳۲۹، ص ۱.
- ۲- همان، ص ۱.
- ۳- بهار مهدی: میراث خوار استعمار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۵۵۵.
- ۴- لودمیلا کولاگنیا: استیلای امپریالیسم بر ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۹، ص ۱۰.
- ۵- موسوی علی: خلیج فارس در گذر زمان، تهران، بنیاد نبوت، ۱۳۶۶، ص ۱۴۹.
- ۶- فاتح مصطفی: پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام، ص ۲۶۳.
- ۷- همان، ص ۲۶۴.
- ۸- همان، ص ۲۶۵.
- ۹- منبع شماره ۱ ص ۲.
- ۱۰- روحانی فواد: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ص ۶۳.
- ۱۱- موحد محمدعلی: نفت ما و مسایل حقوقی آن، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۳۲.
- ۱۲- همان، ص ۲۴۸.
- ۱۳- شوادران بنجامین: خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، ص ۳۱.
- ۱۴- منبع شماره ۱۱، ص ۵۴.

- ۱۵- چرچیل وینستون: خاطرات چرچیل، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، جلد پنجم صص ۹۴-۹۵.
- ۱۶- منبع شماره ۶، ص ۳۱۸.
- ۱۷- استورک جو: نفت و توسعه سرمایه‌داری در عراق، ترجمه پیروز الف، تهران، تندر، ۱۳۵۹، ص ۷.
- ۱۸- مشایخ فریدنی آذرمدخت: مسایل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹، ص ۱۲۴.
- ۱۹- پارسا دوست، منوچهر: نقش عراق در شروع جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۳۲.
- ۲۰- سیف‌زاده حسین: عراق ساختارها و فرایند گرایشهای سیاسی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷.
- ۲۱- روزنامه اطلاعات - یکشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۶.
- ۲۲- اصغر جعفری ولدانی: کانونهای بحران در خلیج فارس، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، ص ۹۳.
- 23- Nicola Firzli: Le conflit Irako-Iranien, Paris éditions du monde Arabe, 1981, p, 218.
- ۲۴- منبع شماره ۲۲، ص ۸۷.
- ۲۵- اصغر جعفری ولدانی: بررسی تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۵۸۰.
- ۲۶- منبع شماره ۱۹، ص ۳۱۲.
- ۲۷- منبع شماره ۲۵، ص ۵۹۴.
- ۲۸- پارسا دوست، منوچهر: ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران،

شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۴۴۵.

۲۹- منبع شماره ۲۵، ص ۵۹۵.

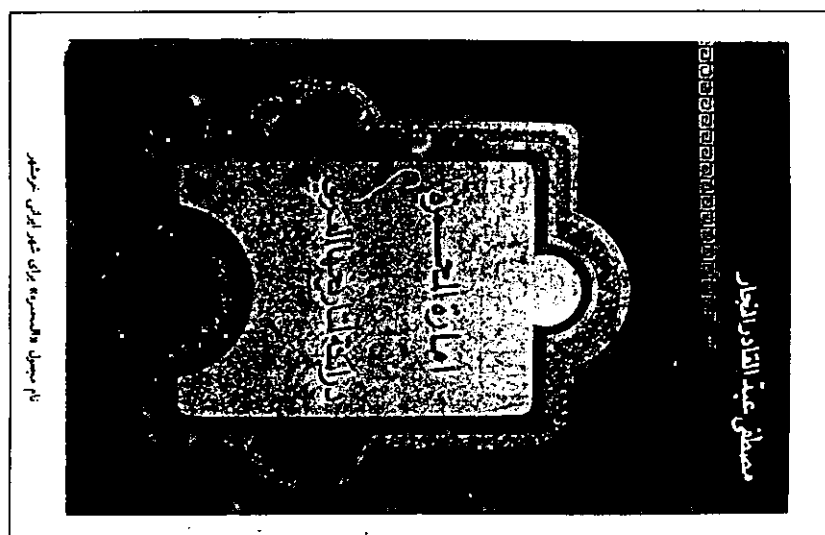
۳۰- همان، ص ۵۹۶.

۳۱- درویشی فرهاد: ریشه‌های تهاجم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

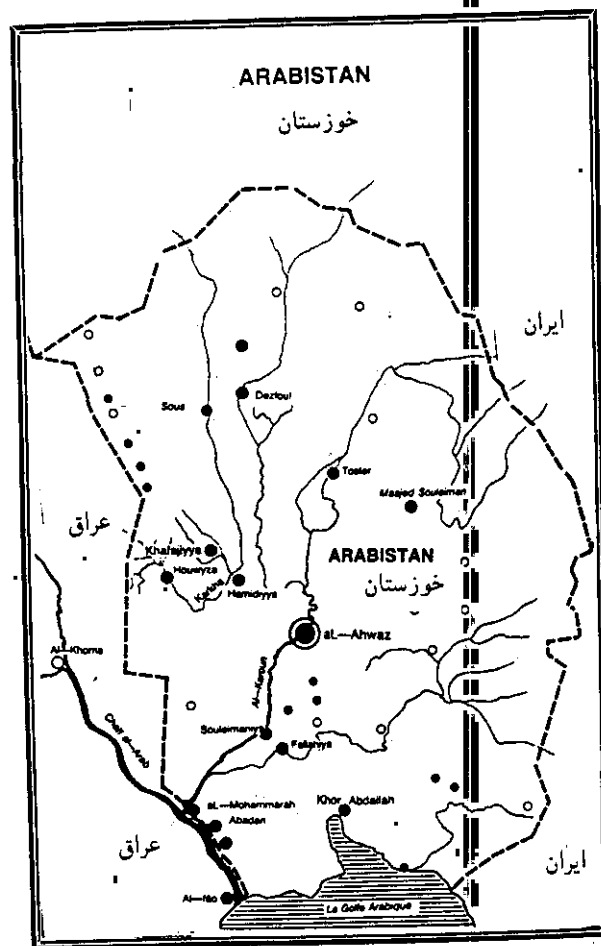
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۳۴-۳۵.



مأخذ: اصغر جعفری زردانی: بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق



مأخذ: اصغر جعفری ولدانی: بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق



Firzli Nicola: Le Conflit Irako-Iranien p,323